

فصلنامه رادیو تلویزیون / سال یازدهم / شماره ۲۷ / تابستان ۱۳۹۴-۵۶-۳۳

Quarterly Journal of Radio Television, 2015, Vol. 11, No. 27, 33-56

(تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۱۵ تجدیدنظر: ۹۳/۱۰/۱۵ پذیرش نهایی: ۹۳/۱۲/۱۵)

جنگ نرم رسانه‌ای و رویکردهای دیپلماسی جریان تقابلی و ضدجریان: مطالعه بیداری اسلامی معاصر

حسن بشیر^۱

چکیده

جنگ نرم، نتیجه تحول اساسی در نگاه به قدرت از شکل سخت‌افزاری به نرم‌افزاری است. این شیوه نرم‌افزارانه نگاه به قدرت در بُعد رسانه‌ای، دیپلماسی جریان تقابلی و ضد جریان را به‌مثابه مهمترین رویکردهای تأثیرگذار در این جنگ فراگیر مورد توجه قرار داده است.

بیداری اسلامی معاصر، مهمترین شاخص تأثیرگذاری انقلاب اسلامی در ساخت هویت نوین اسلامی در جهان اسلام است. گستره این تأثیرگذاری شیوه‌های نوینی از نگاه به اسلام، انقلاب اسلامی، حکومت‌های وابسته، حاکمان فاسد و تجدیدنظر در واقعیت زندگی فردی و اجتماعی را به‌بار آورده است که می‌توان تأثیر همه‌جانبه قدرت نرم‌افزاری انقلاب در جنبه‌های مختلف بیداری اسلامی معاصر را مشاهده کرد.

دیپلماسی جریان تقابلی غرب و نیروهای وابسته، حرکت رسانه‌ای جدیدی است که برای مقابله با جنبش‌های موجود، از جمله بیداری اسلامی معاصر، به یک رویکرد نرم‌افزارانه رسانه‌ای مهمی تبدیل شده است که تلاش می‌کند موج اسلامی کنونی را با شیوه‌های تقابلی به چالش بکشد و آن را در راستای اهداف خود سازماندهی کند و یا دست‌کم آن را به انحراف بکشد. ضدجریان، نیز یک رویکرد دیگر رسانه‌ای است که می‌تواند به یک جنگ نرم‌افزارانه رسانه‌ای تمام عیار تبدیل شود که به جای تقابل، شیوه‌های بحران‌سازی و تولید جریان‌های موازی برای درگیری‌های وسیع‌تر در حوزه‌های گوناگون را سازماندهی کند.

دو رویکرد نرم‌افزارانه دیپلماسی جریان تقابلی و ضدجریان در بیداری اسلامی معاصر، به دو محور اساسی کلیه اطراف درگیر در جنبش‌های نوین مردمی در سطح جهان اسلام تبدیل شده است که هر طرف در تلاش مداوم برای ایجاد نوعی از جابه‌جایی قدرت در ساختار اجتماعی و حکومتی است. در این مقاله تلاش شده است که ضمن تبیین رویکردهای دیپلماسی جریان تقابلی و ضدجریان در حوزه جنگ نرم‌رسانه‌ای، نمونه‌هایی از این دو رویکرد با تحلیل گفتگومانی برخی از رسانه‌های بیگانه در رابطه با بیداری اسلامی معاصر و انقلاب اسلامی ایران تشریح شود.

واژگان کلیدی: جنگ نرم‌رسانه‌ای، دیپلماسی جریان تقابلی، ضدجریان، بیداری اسلامی معاصر، رسانه‌های بیگانه.

مقدمه

بیداری اسلامی معاصر، بدون شک منعکس‌کننده نوعی از «آگاهی»، «اعتراض»، «تقابل» و «تغییر» در جهان اسلام است. این چهار عنصر اساسی در بیداری اسلامی معاصر ریشه در قیام‌های حداقل یک‌صد ساله اخیر دارد که در جهان اسلام بر علیه ظلم و طغیان و استبداد وجود داشته است.

«آگاهی»، حرکتی ادراکی - روانی است که ذهنیت فرد و جامعه را از حالت «ناخودآگاهی» به معنای «تکرار مستمر جریان حیات» به حالت «خودآگاهی» به معنای «تأمل مستمر در جریان حیات» تبدیل می‌کند. این حرکت ادراکی - روانی تغییری اساسی در رویکرد فرد و جامعه به وجود می‌آورد که می‌توان آن را «تحول ساختارمند آگاهی» نامید. این تحول ساختارمند، علاوه بر اینکه بر پایه روبرو شدن با واقعیت‌های موجود و شناخته شده به وجود می‌آید، بر اساس درگیر شدن با وجوه متفاوت واقعیت‌های موجود و امکان‌سازی این واقعیت‌ها در محیط‌های گوناگون نیز به وجود می‌آید. به عبارت دیگر، انسان، با شناخت مجدد واقعیت‌های موجود و تصور واقعیت‌های ممکن، که می‌توان آنها را به عنوان تجربه انسانی در محیط‌های مختلف اجتماعی به وجود آمده یا به وجود خواهد آمد، به حساب آورد، به نوعی از ادراک جدید دست می‌یابد، که آگاهی او را رقم می‌زند. بنابراین آگاهی حرکتی دینامیک و متحرکی است که میان واقعیت‌های موجود و واقعیت‌های ممکن نوعی از مقایسه را برقرار می‌کند و بر پایه آن، از حالت سکون و ایستایی در واقعیت‌های موجود به حالت‌های دیگر واقعیت‌های ممکن می‌رسد. از همین منظر است که آگاهی، می‌تواند تحول اساسی در محیط فردی و اجتماعی به وجود آورد و انسان را از حالتی به حالت دیگر برساند.

«اعتراض»، در همین راستا، یک حرکت آگاهانه برای متحول کردن واقعیت‌های موجود به واقعیت‌های ممکن یا واقعیت‌های متفاوت است. «اعتراض» علاوه بر آن، یک آگاهی فعال است، یک آگاهی عملیاتی است و بالاخره یک آگاهی جهت‌دار است. اعتراض بدون آگاهی شکل نمی‌گیرد، و در مقابل، اعتراض غیرآگاهانه، تحول‌آفرین

نیست. می‌تواند نوعی از تغییر را به وجود آورد، اما نمی‌تواند وضع واقعیت موجود نامناسب را به سمت واقعیت ممکن مناسب تبدیل کند.

«تقابل» نیز نوعی از حرکت تکامل‌یافته اعتراض است که با جهت‌گیری فراتر از اعتراض شکل می‌گیرد. «تقابل» درحقیقت، یک تعامل میان «خود اجتماعی» و «دیگر ساختاری» است؛ اما این تعامل به جای اینکه در جهت مثبت حرکت کند، در جهت منفی و در راستای «تعارض» حرکت می‌کند. «خود اجتماعی» تا آنجایی با «ساختارهای موجود» همراه می‌شود که آنها را در جهت منافع، مصالح و اهداف خود بداند. هنگامی که ساختارهای موجود، که عمدتاً در شکل حاکمیت جلوه‌گر می‌باشند، با منافع جامعه اعم از منافع مادی و غیرمادی همراه باشند، نوعی از تعامل مثبت میان آنان حاکم است. این تعامل هنگامی به تعارض تبدیل می‌شود که تضاد منافع ظهوریافته، و جامعه ساختارهای حاکمیت را در جهت اهداف عمومی خود نداند.

«تغییر» یک حرکت به سوی «تحول» است، اما می‌تواند با هدف یا بدون هدف باشد. تغییر هنگامی هدف‌دار است که بتواند حرکت تقابل را به سمت اهداف جامعه سوق دهد؛ و زمانی بدون هدف است که تنها هدف آن ایجاد نوعی از تغییر متفاوت با گذشته است. در این صورت «تغییر» یک «پیشرفت» به حساب نمی‌آید، بلکه نوعی از جابه‌جایی در مکان و زمان به شمار می‌آید. در اینجاست که نمی‌توان هر تغییر را پیشرفت دانست.



نمودار شماره ۱: سیکل تحول در بیداری اسلامی معاصر

نمودار شماره ۱، نشان‌دهنده سیکل تحول در بیداری اسلامی معاصر است. این

سیکل، یک حرکت آگاهانه است که با آگاهی ادراکی و ارزیابی محیط اجتماعی سیاسی شروع می‌شود و به اعتراض می‌انجامد. اعتراض به وجود آمده، تقابل میان «خود اجتماعی» و «حاکمیت» به مثابه یک «دیگر ساختار» را به وجود می‌آورد و به دنبال «تغییر» این ساختار است. جهان اسلام در شرایط کنونی جهانی، چنین وضعیتی را به نمایش گذاشته است. این وضعیت از حرکتی نرم‌افزارانه در جهت تغییر ادراکی و ذهنی آغاز، و به حرکتی سخت‌افزارانه در جهت تغییر و تحول منتهی می‌شود. در اینجاست که می‌توان قدرت نرم‌افزارانه آغازین با همراه شدن با قدرت سخت‌افزارانه پایانی، قدرت هوشمند^۱ تحول آفرینی را به ثمر می‌رساند.

بیداری اسلامی معاصر

بیداری کنونی جهان اسلام، ناشی از پیام انقلابی اسلام در مبارزه با ظلم و استبداد و طغیان است. بیداری اسلامی کنونی، با تجربه قیام‌های ملل اسلامی بر علیه استعمار و نیروهای خارجی پیوندی ناگسستنی دارد. تجربه دیرین قیام‌های گذشته، بیداری کنونی را رقم زده است. اما این بیداری نیازمند تجربه دیگری بود که بتواند وی را با گذشته درخشان مقاومت و مبارزه پیوند دهد. انقلاب اسلامی ایران توانست این حلقه پیوند را به وجود آورد.

مبارزات و قیام‌های قرن بیستم عمدتاً مبارزات و قیام‌هایی بر علیه استکبار و استعمار خارجی بوده است. به عبارت دیگر، قیام‌های مزبور یک انگیزه درونی و یک عامل بیرونی برای قیام داشتند که انگیزه درونی در مبارزه برای استقلال و رسیدن به خود اتکایی و حاکمیت ملی تجلی می‌یافت و عامل بیرونی به عامل یا عاملانی اشاره داشت که باعث سلطه‌گری، استعمار و به بندکشیدن سیاسی و اجتماعی جامعه شده بودند. گفتمان سازنده قیام‌های مزبور از دال‌های مرکزی و محورهای اساسی تشکیل شده بود که بازنمایی دهنده اعتقادات اسلامی، تجربیات جهادی و سیاست طرد دخالت بیگانگان در امور داخلی است. حرکت‌های مبارزاتی قرن بیستمی، حرکت‌هایی با سمت و سویی بودند که می‌توان آنها را نوعی از «دیپلماسی عملیاتی» برای طرد هویت

1. Smart Power

خارجی و عوامل بیرونی و برجسته‌سازی هویت داخلی و برجسته‌سازی عوامل درونی دانست. این حرکت، گرچه توسط جهان استکباری و استعماری، در سطح جهانی، با گفتمان شرق شناسی^۱ (Said, 1978/1985) و غیریت‌سازی (Lotman, 2005) بر مبنای «من» متمدن و قانونمند و منظم و «دیگری» عقب افتاده، وحشی و نامنظم شکل گرفت و مبارزات جهان اسلام که عمدتاً منعکس‌کننده مفهوم واژه «شرق» بود، اما در حقیقت حرکتی در جهت بیداری از خواب طولانی به حساب می‌آمد که در چارچوب مبارزه، به دنبال هویت‌یابی جدید و بازگشت به خویشتن خویش بود. عنصر «آگاهی» در قرن مزبور، یک حرکت ارزیابی‌کننده «درون جامعه‌ای» با «برون جامعه‌ای» بود؛ جامعه‌ای که زیر سلطه بود با جوامعی که مستقل بودند و اختیار خویشتن را خود در دست داشتند. بنابراین، حرکت آگاهانه در قرن بیستم، حرکتی مقایسه‌ای بین درون بالفعل با درون بالقوه‌ای است که می‌تواند از الگوهای بیرونی به معنای تجربه‌ای انسانی برای رهاسازی و آزادی بهره‌برداری کند و در جامعه به شبیه‌سازی سیاسی و اجتماعی دست زند. اعتراض به وضع موجود نیز، در همین راستا، یک اعتراض جهت‌دار از درون جامعه به بیرون جامعه بود. به عبارت دیگر، سمت و سوی این اعتراض به عنصر خارجی و عامل بیرونی بود که به دورن جامعه رخنه کرده بود و کاملاً می‌توانست از منظر نشانه‌ای به یک نشانه صریح (Hall, 2003) و غیرمبهم از نظر مصادیقی تبدیل شناسایی شود. به معنای دیگر، اعتراض، دال‌ها و مدلول‌های (سوسور، ۱۳۷۸) کاملاً روشنی داشت، که نیازمند رمزگشایی پیچیده نبود و هر کسی که کمترین آشنایی با وضعیت موجود داشت می‌توانست نشانه‌های موجود را بر پایه قرائت هژمونیک (هال، ۱۳۸۲) رمزگشایی کند. استعمار، در گسترده‌ترین شکل خود، سخت‌افزاری آشکار بود که با چشم غیرمسلح درونی و بیرونی می‌توانست مورد شناسایی قرار گیرد.

قرن بیست و یکم، اما قرن تفاوت‌ها در کلیه زمینه‌هاست. قرن بیست و یکم، محصول تجربه دو جنگ بزرگ جهانی، دوقطبیت بزرگ استکباری، جنگ سرد تبلیغاتی، مطالعات شرق‌شناسی و استعمارگرایی، به‌کارگیری سخت‌افزارها در زمینه‌های گوناگون، آشکارسازی برنامه‌ها و به‌کارگیری روش‌های ارجاعی مستقیم در سلطه و به‌کارگیری

1. Orientalism

قدرت برای اعمال هژمونی در سطح جهانی است. تبدیل شیوه‌های سخت‌افزاری به نرم‌افزاری، به‌کارگیری دیپلماسی‌های متنوع به جای سیاست‌های منظم و ساختمند، بهره‌برداری از عوامل وابسته درونی به جای درگیری آشکار عوامل خارجی در جوامع مختلف، استفاده کردن از گفتمان‌ها^۱ به جای پروپاگاندا^۲ و تبلیغات مستقیم، و بالاخره تولید محتواهای مناسب برای اغفال، متقاعدسازی^۳، و تأثیرگذاری با روش‌های دیپلماسی عمومی^۴ و رسانه‌ای^۵ از ویژگی‌های قرن بیست‌ویکم است. این قرن، علاوه بر ایجاد تحول بر مبنای تجربه‌های قبلی در شیوه‌های گفتمانی، بازنمایی و برجسته‌سازی که از عوامل اساسی شکل‌گیری استعمار جدید^۶ در سطح جهانی است، با داشتن ابزارهای جدید ارتباطی در حوزه مجازی و دنیای دیجیتال به شکل شبکه‌های اجتماعی و ارتباطات مبتنی بر وب ۲ و ۳ و ۴ و غیره (جلالی، ۱۳۸۸)، و ابزارهای تصویری شکل‌گرفته در تلویزیون و ماهواره و سینما، حرکت جدیدی را در سطح تحولات جهانی برای ایجاد سلطه‌ای جدید که می‌توان آن را سلطه پنهان با قالب‌های بیرونی برای به‌کارگیری عوامل درونی جوامع مختلف برای تسخیر ملت‌ها نامید، به‌وجود آورد که بیش از آنکه بر سخت‌افزارها متکی باشد، نرم‌افزارها را به‌مثابه شیوه‌های راهبردی برای جابه‌جایی قدرت در سطح جهانی به نفع اهداف و منافع خود به‌کار گرفته است.

قرن بیستم، قرن دیپلماسی نظام دولت - ملت هاست (Wallerstein, 1974/1980). در این قرن نوعی از استقلال و ی در کشورهای اسلامی به وجود آمد اما در حقیقت در بسیاری از این کشورها آنچه که تغییر کرده بود، ایجاد چارچوب‌های نظام‌مند در سیستم ارتباط بین‌الملل است که هم تفسیر کننده ساختار درونی دولت - ملت^۷ بود و هم شالوده ارتباط با سایر دولت‌ها و ملت‌ها را تعیین می‌کرد. اما ماهیت این چارچوب نظام‌مند منطبق بر خواسته‌های ملت‌های قیام کرده و خواستار طرد استعمار در وجوه

1. Discourses
2. Propaganda
3. Persuasion
4. Public Diplomacy
5. Media Diplomacy
6. Neo-Colonialism
7. Nation- State

مختلف آن، نبود. در بسیاری از این کشورها، ساختار حکومتی در ظاهر، مستقل، اما در نهان با سلطه‌گران قبلی در تعامل گسترده بود. در برخی نیز آنچه که تغییر کرده بود تنها نام‌های جدید و نشانه‌هایی بود که بیش از تقلید از تجربه‌های جوامع غربی در قالب‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی چیز دیگری نبود. در حقیقت آنچه که تغییر کرده بود تبدیل سلطه بیرونی به سلطه درونی بود. استعمار خارجی با قدرت فاسد داخلی جابه‌جا شده بود. و این مسئله از دید ملت‌ها پنهان نبود. اما ملت‌ها نیازمند تجربه‌ای طولانی برای رسیدن به مرحله بیداری و دستیابی به سطحی از آگاهی برای قیام مجدد بر علیه سلطه داخلی بودند. اعتراض، بدون نوعی از بیداری، به معنای شناخت وضعیت موجود و آگاهی، به معنای درک مناسب و ارزیابی درست از وضعیت موجود تحقق نمی‌یابد. قرن بیست و یکم تحقق این دو عنصر در جهان اسلام است. قرن بیداری ملت‌های مسلمان از سکوت و نه خواب، از عدم تحرک کافی و نه سکون و ایستایی کامل، از ناآشنایی نسبی و نه جهل کامل بود. این قرن، همچنین، قرن آگاهی از وضعیت موجود نه به معنای عدم شناخت، بلکه تحقق ادراکی شناخت در تمام جنبه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی بود. همچنین شناخت واقعی از شرایط درونی و بیرونی است که نیازمند زمانی فراتر برای مطالعه و بررسی برای دستیابی به همه زوایای آن بود. از طرفی دیگر، سلطه‌گران و قدرتمندان داخلی و خارجی با همکاری یکدیگر در قرن بیستم در تلاش بوده‌اند که جوهری از آزادی‌ها و استقلال‌های نسبی و ظاهری و ساختارهای کلیشه‌ای به وجود آورند که بتوانند از رسیدن ملت‌ها به مرحله بیداری واقعی و آگاهی کامل جلوگیری کنند.

انقلاب اسلامی ایران، بزرگترین انقلاب قرن بیستم است که توانست ساختارهای درونی و بیرونی سلطه را در هم شکند. بیداری و آگاهی مردم با بهره‌برداری از تجربیات حداقل یک قرن مبارزه به سطحی رسیده بود که همه احاد جامعه می‌توانست مسیر مبارزاتی و جهت‌گیری تحول خود را بشناسد و در همه ابعاد قیام حقیقی کند. این انقلاب مردمی که با هدایت امام خمینی (ره) و مردم مسلمان و انقلابی ایران انجام گرفت با پیروزی خود تحول اساسی در چگونگی شکستن ساختارهای قدرت‌های فاسد و ارائه شیوه‌های جدید در تحقق قیام‌ها و مبارزات بعدی انجام داد. انقلاب

اسلامی ایران، شیوه ساختارشکنی سلطه فاسد را به تجربه گذاشت و این تجربه توسط ملت‌های مسلمان در سی سال اخیر همیشه مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته بود. انقلاب و نظام اسلامی ایران، هیچگاه از حرکت و مبارزه بر علیه استکبار و نظام فاسد جهانی و نیز دفاع از آرمان‌های خود خسته و متوقف نشد و این حرکت به یک «اثر تجربه»^۱ تبدیل شد. اثر تجربه‌ای در شیوه «قیام»، «ایستادگی» و «حرکت مداوم»، که سرمشتقی شد برای قیام‌های سایر مسلمانان در کشورهای اسلامی. این حرکت، به معنای این نیست که نیازمند نوعی از دخالت مستقیم یا مشارکت سخت‌افزاری داشته باشد. این حرکت، یک تحرک نرم‌افزاری مبتنی بر ایمان و شهادت و اسلام‌خواهی است که روح انقلاب اسلامی را ساخته بود و می‌توانست معنای مشترکی میان همه مسلمانان در سطح جهان به وجود آورد. در حقیقت اشتراک معنایی در مورد پیام انقلاب میان ملت مسلمان ایران و سایر ملل مسلمان در سطح منطقه و جهان به وجود آمد که عنصر اساسی پیوند دادن اطلاعات به معنای شناخت واقعیت انقلاب در ایران و ارتباطات به معنای درک نظری و عملی پیام انقلاب به سایر ملت‌های مسلمان برای امکان‌سازی تحقق این تجربه بزرگ در سایر کشورهای اسلامی شد. همگرایی میان اطلاعات و ارتباطات (مولانا، ۱۳۸۴) در این زمینه، عنصر اساسی حرکت نرم‌افزاری است که توانست پیام انقلاب را به مردم در سطح وسیعی از جهان برساند. این حرکت نیازمند عناصر سخت‌افزاری نبود. دست‌یابی به چنین همگرایی همان وضعیتی است که اکنون شاهد آن هستیم. در حقیقت، نظام اسلامی نیازمند توسل به هیچ قدرت سخت‌افزاری برای ایجاد تحول در جهان اسلام و در سطحی وسیع‌تر در سایر نقاط جهان برای به‌نمایش گذاشتن شیوه قیام، روش مقاومت، چگونگی مبارزه، نحوه تصمیم‌گیری، شکل‌گیری تعامل میان حاکمیت و مردم، تحقق عدالت‌خواهی، ارجح گذاشتن به ارزش‌های اسلامی و انسانی و غیره ندارد. این روح انقلاب است که از هر قدرتی بالاتر است و این قدرت روحانی انقلاب است که می‌تواند فراتر از همه عوامل، قدرت‌های فاسد و سلطه‌گران غیرصالح را درهم بشکند.

درک این واقعیت از توان نرم‌افزاری انقلاب برای قدرت‌های استعمارگر دیروز و

1. Meta-Experience

استکباری و امپریالیستی جدید مخفی نیست و این همان چیزی است که آنها را به دیپلماسی تقابلی با نظام اسلامی ایران در موقعیت کنونی کشانده است. این دیپلماسی تقابلی یک دیپلماسی چندجانبه است که هدف آن نه تنها ناظر بر عقب‌انداختن یا بی‌نتیجه کردن قیام‌های جهان اسلام در زمان کنونی می‌باشد، بلکه فراتر از آن در تلاش است که توان نرم‌افزاری انقلاب اسلامی را در سطوح مختلف به چالش بکشاند تا تجربه آن به معنای یک حرکت ناقص، غیرمفید، و متشتت در جهت‌های مختلف نشان داده شود و از قدرت تأثیرگذاری بر سایر مسلمانان و یا پیروی از آن برای ساختن آینده اسلامی در این کشورها را با تردید و شک مواجه سازد و از شکل‌گیری نظام‌های اسلامی جلوگیری کند.

مطالعه دیپلماسی کشورهای استکباری و امپریالیستی و نیز سلطه‌گران فاسد در برخی از کشورهای اسلامی منطقه در رابطه با قیام‌های چندماهه اخیر در جهان اسلام نشان‌دهنده به‌کارگیری شیوه‌های مختلفی است که می‌توان آن را در جنبه‌های «تقابلی» تبیین و تفسیر کرد. استفاده کردن از رسانه‌ها و دیپلماسی رسانه‌ای، بهره‌برداری از شیوه‌های دیپلماسی عمومی در به‌کارگیری شیوه‌های اطلاع‌رسانی و یا تبلیغاتی، افشای آگاهانه اطلاعات محرمانه در قالب مختلف از جمله «ویکی‌لیکس» برای اعتمادزایی و ایجاد بحران ارتباطی مبتنی بر پذیرش و اقناع، دیپلماسی حضور آشکار سخت‌افزاری برای مقابله با قیام‌های مردم، دیپلماسی جمعی برای شکستن قدرت‌های موجود در کشورهای اسلامی به‌عنوان مبارزه با حاکمان آن که در تصمیمات اخیر کشورهای غربی و یا سازمان ناتو یا اتحادیه اروپا و غیره در شکل حضور و حمله به برخی از کشورهای اسلامی، همه و همه نشان از نوعی از «دیپلماسی جریان تقابلی»^۱ داشته که می‌تواند به‌عنوان سیاستی جدید برای مقابله با تحولات جهان اسلام تلقی شوند.

مطالعه رسانه‌های بیگانه در این زمینه و تحلیل گفتمانی مطالب آنها، بیانگر این شیوه از دیپلماسی تقابلی است که حوزه عملیاتی آن از مقابله با انقلاب و نظام اسلامی ایران در همه سطوح تا مواجهه و تقابل با قیام‌های مردمی و اسلامی و مبارزاتی در جهان اسلام می‌باشد. این حرکت رسانه‌ای با استفاده از روش‌های گفتمانی در شکل بازنمایی و برجسته‌سازی دیپلماسی تقابلی در تلاش است وضعیتی را به وجود آورد که جریان بیداری و آگاهی و

1. Contra-Flow Diplomacy

اعتراض بر وضع موجود را دچار لکننت ادراکی و عملیاتی کند. این حرکت رسانه‌ای در صدد بازگشت شرایط کشورهای اسلامی به وضعیت نه استقلال، نه وابستگی،^۱ است که می‌تواند حالت تردید، ابهام و بی‌ثباتی این کشورها را برای مدتی طولانی ادامه دهد و در سایه شرایط ایجاد شده، ساختار جدیدی را برای آنها طراحی کند که با شرایط و وضعیت کنونی مناسبات قدرت در قرن بیست و یکم همراه و همگام باشد.

«دیپلماسی جریان تقابلی» اساس و پایه «بیداری اسلامی» جدید در جهان اسلام را زاینده انقلاب اسلامی ایران می‌داند که با قیام آغازین خود، ساختارهای قدرت‌های استکباری و امپریالیستی را در سطح ایران و منطقه درهم شکست و در ایستادگی و مدیریت بیش از سی سال، توانست که الهام‌گر قیام‌های سایر مسلمانان در سطح جهان شود.

تبیین دیپلماسی تقابلی جدید نیازمند مطالعه و بررسی گسترده‌ای برای دستیابی به معنای آن نیست. قرائت گفتمانی برخی از مطالب رسانه‌های بیگانه حاکی از گستردگی مساحت گفتمانی و رسانه‌ای دیپلماسی مزبور برای تخریب انقلاب، ناکارآمد نشان دادن نظام اسلامی، برجسته‌سازی مشکلات ایران با منطقه و غیره می‌باشد. در ادامه فقط به برخی از موارد بیانگر این شیوه از دیپلماسی اشاره خواهد شد.

تعریف مفاهیم اساسی

در اینجا به تعریف برخی از مفاهیم اساسی مورد بحث به اختصار پرداخته می‌شود. بدیهی است که شناخت وسیع‌تر این مفاهیم نیازمند تبیین گسترده‌تری است که در حوصله این مقاله نمی‌گنجد.

جنگ نرم:

واژه «جنگ نرم» گرچه واژه‌ای نو در ادبیات سیاسی و دیپلماسی عمومی است، اما به‌کارگیری عملیاتی آن «قدمتی به اندازه تاریخ بشریت دارد» (نای، ۱۳۸۹: ۲۸). به‌رغم این

1. No Independence, No Dependency

قدمت عملیاتی، «نخستین کسی که اصطلاح جنگ روانی (جنگ نرم) را به کار برد مورخ و تحلیل‌گر نظامی بریتانیایی به نام «فولر» بود که در سال ۱۹۲۰م. چنین اصطلاحی را وارد فرهنگ لغات کرد.» (ایلخانی و عبداللهی، ۱۳۸۳: ۲۲ و ۲۸)

جنگ نرم عملاً بازتابی از قدرت نرم است که اعتقاد به این قدرت بیش از آنکه یک مفهوم هنجاری باشد، یک مفهوم توصیفی است (نای، ۱۳۸۹: ۳۵)، که همانند تمام اشکال قدرت، می‌تواند برای اهداف مختلف مورد استفاده قرار گیرد. بر خلاف قدرت نرم، جنگ نرم یک خصلت تجاوزطلبانه است. این خصلت بیش از آنکه ریشه در مفهوم قدرت داشته باشد، بازتاب مفهوم هژمونی در عرصه‌های مختلف رقابتی است. این مفهوم همانگونه که دیوید بالدوین معتقد است رفتار قدرتمند در این رابطه به زمینه و بستر شکل‌گیری قدرت بستگی دارد (Baldwin, 1979). اما این قدرت همانگونه که نای معتقد است یک نیروی فرهنگی - اقتصادی و کاملاً متفاوت از همتای نظامی خود است (نای، ۱۳۸۳).

بررسی‌های صورت گرفته در متون و نظریه‌های مربوط به جنگ نرم^۱ حاکی از آن است که وصف «نرم» برای «جنگ» به هنگامی موضوعیت می‌یابد که اهداف و ابزار نیل به آنها دستخوش تحول شده و بازیگر عامل در پی تغییر در بینش‌ها، هنجارها و ارزش‌های بازیگر هدف با استفاده از ابزارهای ارتباطی برآید. بنابراین «جنگ نرم» از «جنگ سخت» حداقل در «هدف» و «ابزار» متمایز است. (افتخاری، ۱۳۸۹: ۴۱)

رویکردهای پنج بُعدی جنگ نرم

قدرت نرم اصولاً بر پایه ابعاد سه‌گانه قدرت نرم (فرهنگ، اقتصاد و سیاست) و نیز دیپلماسی عمومی و اطلاعات استوار است (بیکی، ۱۳۸۸: ۴۶). به عبارت دیگر قدرت نرم با پنج عنصر اساسی که همگی در حوزه هژمونی نیز می‌توانند کاربردهای مختلف اما در راستای همدیگر داشته باشند، مشترک است. (نمودار شماره ۲)

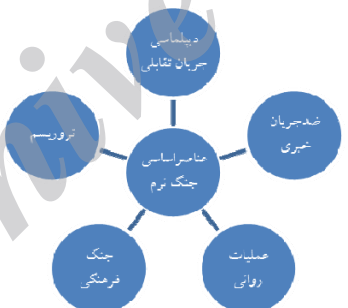
۱. دانشگاه امام صادق (ع) با ارائه «طرح قادر» تاکنون بیش از ۱۵ عنوان کتاب در حوزه قدرت و جنگ نرم منتشر کرده است.



نمودار شماره ۲. عناصر قدرت نرم

همانگونه که اشاره شد، جنگ نرم یکی از ابعاد به‌کارگیری قدرت نرم در حوزه رقابت و هم‌مونی سیاسی-اجتماعی است که از همه ابعاد قدرت نرم و فراتر از آن از رسانه‌ها به‌مثابه مهمترین کانال انتقال اطلاعات و ایجاد جریان خبری در جهان معاصر استفاده می‌کند.

با توجه به عناصر پنج‌گانه قدرت نرم، رویکردها یا به عبارت بهتر تاکتیک‌های اساسی جنگ نرم را می‌توان در پنج محور پیشنهادی: «دیپلماسی جریان تقابلی»، «ضدجریان خبری»، «عملیات روانی»، «جنگ فرهنگی» و «تروریسم» خلاصه کرد.



نمودار شماره ۳. رویکردهای اساسی جنگ نرم

از میان پنج رویکرد اساسی جنگ‌نرم، در این مقاله رویکردهای دیپلماسی جریان تقابلی و ضدجریان خبری مورد مطالعه قرار خواهند گرفت.

۱. دیپلماسی جریان تقابلی

اصطلاح دیپلماسی عمومی (دیپلماسی مردم‌محور) در سنت آمریکایی به‌گونه‌ای فراگیر شامل دوگونه «دیپلماسی فرهنگی» و «دیپلماسی ارتباطی» بوده و به کاربرد ابزارهای ارتباطات میان‌فرهنگی و ارتباطات بین‌الملل در سیاست‌خارجی معطوف می‌باشد. (بیکی، ۱۳۸۸: ۶۰؛ آشنا، ۱۳۸۹)

ژوف‌نای با تأکید بر مفهوم دیپلماسی عمومی مفهوم آن را در رابطه با مخاطبان دانسته و بر عنصر «دریافت» و «برداشت» تأکید می‌کند. «یک دیپلماسی عمومی اثربخش مانند یک خیابان دوطرفه است که علاوه بر سخن گفتن، گوش دادن را هم دربرمی‌گیرد. قدرت‌نرم [در رابطه با دیپلماسی عمومی] عبارت است از وادار کردن دیگران به خواستن آنچه مطلوب ما است. این امر مستلزم آن است که بدانیم چگونه پیام خود را به گوش آنان برسانیم. برای اینکه این کار را بتوانیم انجام دهیم، باید مخاطبان خود را بشناسیم (نای، ۱۳۸۷: ۱۹۹). انتقال پیام به مخاطبان باید به شیوه‌ای مناسب در کوتاه‌مدت و بلندمدت باشد که بتواند در جهت سیاست نظام دولتی همراه باشد. «کلید ایجاد و حفظ قدرت‌نرم، آنگونه که در اندیشه جوزف‌نای» (Nye, 2004) بوده، دیپلماسی عمومی است (ماشیکو و میکی، ۱۳۸۹: ۱۵۱)؛ که «انتقال اطلاعات و فروش تصویر مثبت بخشی از آن است اما دیپلماسی عمومی شامل ایجاد ارتباطات درازمدتی نیز هست که فضای مساعدی را برای سیاست‌های حکومتی ایجاد می‌نماید» (Nye, 2004: 107). به‌رغم اینکه دولت‌مردان نقش اساسی در به‌کارگیری دیپلماسی عمومی دارند اما جذب مخاطبان الزاما به معنای جذب دولت‌مردان نیست. «آنچه در قدرت نرم اهمیت پیدا می‌کند، دیپلماسی عمومی کشورهاست؛ یعنی دیپلماسی که هدف آن جذب قلوب و افکار مردم کشورهای دیگر و رهبران آنها باشد و نه لزوماً دولت‌مردان و سیاست‌مداران آنها» (شیلر،

۱۳۷۷: ۱۰). به همین دلیل دیپلماسی جریان تقابلی نیز در تلاش است که افکار مردم و رهبران کشورهای مختلف را تحت تأثیر خود قرار دهد.

دیپلماسی تقابلی، گونه‌ای از دیپلماسی عمومی است که می‌توان آن را در شیوه به‌کارگیری عملیات تقابلی یا جریان تقابلی بر علیه طرف رقیب دانست. طرف رقیب می‌تواند «دشمن» یا درنهایت «غیردوست» در عرف بین‌المللی باشد. همان‌گونه که دیپلماسی عمومی می‌تواند از رویکردهای فرهنگی و ارتباطی برای تحقق اثرگذاری خود در حوزه‌های ارتباطات میان فرهنگی و بین‌الملل استفاده کند (آشنا، ۱۳۸۹)، دیپلماسی جریان تقابلی نیز می‌تواند از ابزارهای ارتباطی، همچون رسانه‌های مدرن، در جهت تحقق اهداف خود به‌خوبی بهره‌مند شود. دیپلماسی تقابلی بیش از آنکه درصدد جذب مخاطبان برای یک رویکرد خاص باشد، در جهت سوق دادن آنان به سوی اهداف خاص دیگر حرکت می‌کند. این اهداف می‌تواند در پاسخی به جریان‌های حاکم، عملیات جاری، اقدامات موجود، تبلیغات در حال انجام و غیره باشد. به عبارت دیگر، دیپلماسی تقابلی یک ضدجریان تقابلی است که می‌توان آن را یک «تقابل رسانه‌ای» دانست که درصدد به انحراف کشاندن افکار عمومی در جهت تخریب طرف مقابل به حساب آورد. محتوای رسانه‌ای، یکی از بهترین حوزه‌های تحقق دیپلماسی تقابلی برای ایجاد تغییرات لازم در جهت‌گیری مخاطبان نسبت به یک امر جاری^۱ در سطح بین‌المللی است.

۲. ضدجریان

جریان‌های اخبار بین‌المللی را می‌توان در اشکال مختلف خود به صورت «مدل مرکز - پیرامون»، «مدل شمال - جنوب»، «مدل جریان مدور» (مولانا، ۱۳۸۴) و بالاخره «مدل ضدجریان» (سمتی، ۱۳۸۸؛ Thussu, 2010) به صورت کلان خلاصه کرد. مدل ضدجریان^۲، مدلی است که محصول سال‌های پایانی قرن بیستم بوده که در قرن بیست‌ویکم به یک مدل فراگیر در صحنه ارتباطی تبدیل شده است. کاستلز عصر

1. Current Issue
2. Contra-flow

ارتباطات را عصر جریان‌های مختلف می‌داند که زندگی انسان معاصر را دربرگرفته است. «جریان سرمایه^۱، جریان اطلاعات^۲، جریان تکنولوژی^۳، جریان تعامل‌های سازماندهی شده^۴، جریان تصویرها، صداها و نمادها^۵» (Castells, 2000: 442). به اعتقاد دایا کیشان تسو^۶ «دورنمای رسانه‌های جهانی در دهه اول قرن بیست و یکم بیانگر رویکرد پیچیده جریان‌های «چندصدایی^۷»، «چندرسانه‌ای^۸» و «چندبُعدی^۹ است» (Thussu, 2010: 222). در این عصر جریان‌های چندبُعدی باعث شده است که برخی از کشورهای پیرامونی به‌عنوان صادرکنندگان جریان رسانه‌ای به‌خصوص در حوزه تلویزیون شوند (Sinclair et al., 1996). جریان رسانه‌ای مزبور باعث بروز پدیده‌ای نو در عصر ارتباطات شده است که به قول ندروین پیترز^{۱۰} می‌توان آن را «جریان شرق محور و جنوب - جنوب» دانست (Nederveen Pieterse, 2004: 122). وضعیت جدید جهان را به‌گونه‌ای تغییر داده است که جریان رسانه‌ای جهان از سوی غرب (به‌ویژه آمریکا و کشورهای مرکز) بیش از این دیگر یک سویه^{۱۱} نبوده و ظهور شبکه‌های رسانه‌ای کشورهای جنوب (پیرامونی^{۱۲}) همچون هند (بالیوود^{۱۳})، قطر (الجزیره^{۱۴})، ایران (العالم و پرسی تی وی^{۱۵}) و چین (فونیکس^{۱۶}) جریان صدور کالاهای فرهنگی (Curtin, 2003) را متحول ساخته و به قول تسو وضعیت جدیدی را به نام «جریان فرعی^{۱۷}» رسانه‌ای (Thussu, 2010: 230) پدیده آورده است. وضعیت جریان فرعی به‌گونه‌ای بوده است که در دهه اول قرن بیست و یکم، جهان شاهد ظهور رسانه‌های چندزبانه^{۱۸} در سطح جهانی

1. Flows of Capital
2. Flows of Information
3. Flows of Technology
4. Flows of Organizational Interactions
5. Flows of Images, Sounds and Symbols
6. Daya Kishan Thussu
7. Multi-vocal
8. Multimedia
9. Multi-directional
10. Nederveen Pieterse
11. One Way Flow
12. Periphery
13. Bollywood
14. Al-Jazeera Network
15. Press TV
16. Phoenix Channel
17. Subaltern Flows
18. Multilingual

بوده است (Banerjee, 2002). جریان معکوس خبری از کشورهای پیرامونی به کشورهای مرکز و یا پیرامونی - پیرامونی به جای مرکز - پیرامونی، وضعیت جدیدی را در جهان ایجاد کرده است که می‌توان آن را «ضدجریان خبری مسلط» نامید که در صد شصت و هشتاد و هفت درصد از کشورهای مرکز در حوزه جریان اخبار جهانی است

(Boyd-Barrett and Thussu, 1992). «ضدجریان» ایجاد شده کاملاً با «جریان تقابلی خبری»^۱ به عنوان یک جریان «مقابل به مثل» متفاوت است. ضدجریان خبری، به‌رغم داشتن واژه «ضد» برای تبیین واژه «Contra» به جای واژه «Counter» که معمولاً برای «ضد» تعیین شده است، یک جریان تلافی‌جویانه یا مخالفت‌جویانه نیست که در صد پاسخگویی مستقیم به مثلاً تبلیغات منفی دشمنان یا رقبا به‌کار گرفته شود. در مقابل، ضدجریان در صد است که به جای پاسخگویی مستقیم به تبلیغات منفی، جریان‌های خبری دیگری را به وجود آورد که عامل یا عاملان تبلیغات منفی را در حوزه‌های دیگر درگیر و مشغول سازد. این درگیری غیرمستقیم، ایجاد نوعی از ضدجریان است که می‌تواند به جای پاسخگویی مستقیم، دشمن یا رقیب را در حوزه‌های دیگر زمین‌گیر کرده و باعث شود که از تبلیغات منفی وی جلوگیری کرده یا آن را کاهش دهد. علاوه بر آن ضدجریان، در تلاش است که جریان معکوس خبری از شمال - جنوب را به جنوب - شمال تغییر داده یا دست‌کم در حوزه جنوب - جنوب گسترش دهد و یک جریان نیمه‌غالب در سطح جهانی برای ایجاد تعدد حوزه‌های خبری و شکستن هژمونی کشورهای شمال به وجود آورد. این حرکت ضدجریانی، البته، در سطح کشورهای جنوب در برابر کشورهای شمال متوقف نشده است. کشورهای مرکز نیز با گسترش رسانه‌های مدرن و ظهور تجربه ضدجریان خبری از جنوب در برابر شمال، با داشتن امکانات وسیع‌تر رسانه‌ای در سطح جهانی، در تلاش است که مفهوم ضدجریان را که مفهومی نرم‌افزاری در حوزه رسانه‌ای است و می‌تواند به یک جنگ‌نرم تمام‌عیار تبدیل شود، در حوزه محتوای رسانه‌ای در اشکال مختلف خبری، مصاحبه، گفتگو، فیلم و غیره به‌کار گرفته و بر علیه برخی از کشورها، به‌ویژه کشورهای جنوب که در تلاش

1. Prominent News Contra-flow
2. News Counter-flow

برای رها شدن از سلطه آنان است به کار گیرند. بیداری اسلامی معاصر در جهان اسلام یکی از زمینه‌های مهم ظهور چنین حرکت‌هایی از طرف کشورهای مرکز به رهبری آمریکا برای به‌کارگیری ضدجریان‌های گوناگون با هدف درگیرکردن کشورها و ملت‌های مزبور در مسائل فرعی دیگر و به انحراف کشاندن قیام آنان است. در این رابطه بیشترین ضدجریان به‌کارگرفته شده از سوی غرب، بر علیه انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران است. ضدجریان مزبور به یک دیپلماسی جریان تقابلی تبدیل شده است که به‌عنوان یکی از مهمترین ابزارهای جنگ نرم کنونی رسانه‌های بیگانه بر علیه ایران تبدیل شده است. جنگ نرم کنونی غرب، نه تنها درصدد جداسازی انقلاب اسلامی از بیداری اسلامی منطقه و القای بیگانگی و تفاوت قیام‌های مزبور با آن می‌باشد، بلکه فراتر از آن درصدد دشمن‌سازی میان ملت‌های اسلامی و جمهوری اسلامی است. این شیوه از به‌کارگیری ضدجریان در اشکال مختلف، دیپلماسی جدید تقابلی غرب در برابر قیام‌های مردم و به انزوا کشیدن ایران در جهان را شکل داده است. که یکی از مهمترین مصادیق بروز این رویکرد، در اخبار و گزارش‌های رسانه‌ای است. در ادامه به برخی از مصادیق دیپلماسی تقابلی در حوزه ضدجریان خبری بر علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران نیز اشاره می‌شود.

محورهای دیپلماسی تقابلی در ساخت ضدجریان خبری

همانگونه که قبلاً نیز اشاره شد، دیپلماسی تقابلی در برابر بیداری اسلامی معاصر به یک ضدجریان خبری از طرف غرب و رسانه‌های وابسته در سطح منطقه و جهان تبدیل شده است که یکی از اهداف مهم آن ایجاد بیگانگی و ضدیت میان بیداری اسلامی معاصر و انقلاب اسلامی و دشمن‌سازی میان کشورهای اسلامی و جمهوری اسلامی ایران است. با تحلیل گفتمانی محتوای برخی از رسانه‌های مزبور و تعیین محورهای اصلی گفتمانی (دال‌های مرکزی) با بهره‌گیری از متن انتشار یافته می‌توان به شیوه‌های مختلف دیپلماسی تقابلی مزبور پی برد.

در اینجا گزارش‌های خبری چهار مطبوعه مهم که عبارتند از «این‌دپندنت» (انگلستان)، «نشنال ریویو» (آمریکا)، فیگارو (فرانسه) و «السفیر» لبنان، به‌عنوان مطالعه

موردی در این زمینه، تحلیل می‌شوند.

تحلیل رسانه‌های بیگانه

۱. عنوان: خط‌مشی تازه‌ای در قبال ایران در خاورمیانه نوین، منبع: ایندپندنت (Independent) (انگلستان)، تاریخ نشر: ۸ مارس ۲۰۱۱ (۱۷ اسفند ۱۳۸۹)، نویسنده: لرد تونی کلارک (Lord Tony Clarke)

محو‌ره‌ای گفتمانی	برداشت از متن اصلی
۱. تأکید بر عدم تأثیرگذاری انقلاب اسلامی در جهان اسلام.	آنچه بر جالب توجه بودن این ماجرا می‌افزاید آن است که انقلاب‌های کشورهای عربی همگی کار خود اعراب بوده است.
۱. نظریه‌سازی هراس از جمهوری اسلامی ایران برای دخالت در امور جهان اسلام. ۲. ضرورت توجه غرب به نتایج تحولات جهان اسلام در جهت منافع خود.	با توجه به موج خودجوش قیام در خیابان‌های کشورهای جهان اسلام، مصلحت نیست که از جبهه‌گیری خود در مقابل نیروهای بالقوه سیاهی که کناری منتظر ایستاده‌اند تا ثمرات این روزهای پرافتخار شادی‌آور را به نفع خود مصادره کنند و آن را به روزهای اندوه و حسرت برای نسل‌های آینده مبدل سازند دست برداریم.
۱. تأکید بر تهدید آمیز بودن جمهوری اسلامی ایران برای جهان اسلام با صدور اصول‌گرایی و افراط‌گری اسلامی.	یکی از این نیروهای تهدیدکننده که به صورت برجسته و متمایزی در بین سایر نیروهای خطرآفرین خودنمایی می‌کند نظام ایران است که در کناری منتظر ایستاده است تا فرصت را غنیمت بشمارد و از این حالت دگرگونی بی‌وقفه در منطقه برای صدور اصول‌گرایی و افراط‌گری اسلامی خود سود ببرد.
۱. وحشت‌سازی در جهان اسلام به دلیل جهت‌گیری اسلامی در قیام منطقه از سوی رهبر معظم انقلاب. ۲. هدف‌گذاری ایران در قیام منطقه در جهت «بیداری اسلامی».	[آیت‌الله] «علی خامنه‌ای»، رهبر معظم و مادام‌العمر نظام، عملاً سعی دارد نقشه‌های خود را در زیر پرچم «بیداری اسلامی» به اجرا درآورد. او در چهارم فوریه در یک سخنرانی نیمه‌صریح (که بر حسب تصادف به زبان عربی ایراد شد نه به زبان فارسی)، اهداف نظام را به وضوح بسیار تشریح کرد.
۱. قیام‌های منطقه، ضرورت برخورد با ایران را تشدید می‌کند. ۲. مقابله با ایران برای جلوگیری از دخالت در امور کشورهای در حال انقلاب در جهان اسلام.	مقامات بلندپایه آمریکا در دولت‌های «کلینتون»، «بوش» و «اوباما» و شخصیت‌های عالی‌رتبه سیاسی اروپا، در یک کنفرانس بین‌المللی که روز ۲۶ فوریه در پاریس برگزار شد و موضوع بحث آن دگرگونی‌های بزرگ در خاورمیانه و خط‌مشی صحیح غرب در مقابل آن بود، تأکید کردند که این دگرگونی‌های زلزله‌آسا و بی‌سابقه در کشورهای مسلمان بر این ضرورت شدت بخشیده است که یک خط‌مشی صحیح در قبال نظام ایران در پیش گرفته شود و از مداخله آن نظام در امور کشورهای در

	حال انقلاب جلوگیری به عمل آید.
<p>۱. تحریک غرب برای مقابله با نظام اسلامی در ایران.</p> <p>۲. دیپلماسی تغییر نظام اسلامی در ایران به منظور تأمین دموکراسی در منطقه.</p>	<p>«ژنرال جیمز جونز»، مشاور پیشین رئیس‌جمهور اوباما در حوزه امنیت ملی؛ «بیل ریچاردسن»، وزیر نیرو و سفیر امریکا در سازمان ملل متحد در دولت «کلینتون»؛ «تام ریچ»، وزیر امنیت داخلی کشور در دولت «بوش»؛ «هوارد دین»، رئیس پیشین حزب دموکرات امریکا؛ و «مری رابینسون»، کمیسر پیشین سازمان ملل برای حقوق بشر، تأکید کردند که غرب باید در کنار مردم ایران بایستد و از درخواست آنان برای تغییر نظام پشتیبانی کند و از این طریق روند منجر به دموکراسی و آزادی را در منطقه تضمین کند.</p>

۲. عنوان: گزینه‌های ایران در پاسخ به مداخله عربستان سعودی در بحرین، منبع: فیگارو (Figaro) (فرانسه)، تاریخ نشر: ۲۵ مارس ۲۰۱۱ (۵ فروردین ۱۳۹۰)، نویسنده ژرژ مالبرونو (Georges Malbrunot)

محورهای گفتمانی	برداشت از متن اصلی
<p>۱. دیپلماسی تحریک کلیه کشورهای خلیج فارس با تقویت نفوذ ایران در منطقه.</p>	<p>عربستان سعودی با اعزام هزار سرباز به کشور همسایه‌اش؛ بحرین برای مقابله با اعتراض از سوی اکثریت شیعه این کشور، خطر نفوذ ایران را در خلیج [فارس] افزایش داد؛ یعنی درست برعکس آنچه که ریاض می‌خواست.</p>
<p>۱. تئوریزه کردن مخالفت شیعیان خلیج فارس با ایران.</p> <p>۲. تئوریزه کردن تلاش‌های ایران بر تضعیف کشورهای منطقه برای گسترش دیپلماسی تقابلی.</p>	<p>اکثریت این شیعیان [خلیج فارس] طرفدار آرمان ایران نیستند، اما تهران به شورش‌های جهان عرب به‌ویژه در خلیج [فارس] برای تضعیف همسایگانش چشم امید بسته است.</p>
<p>۱. تئوریزه کردن ضرورت کاهش ارتباط ایران با دولت عراق.</p> <p>۲. تئوریزه کردن ضرورت محدودسازی قدرت گروه‌های شیعی در عراق برای کاهش قدرت ایران در آن کشور.</p>	<p>ایران نمی‌تواند به بحرین و عربستان حمله کند، اما می‌تواند بی‌ثباتی جدید در عراق را از طریق «گروه‌های ویژه» شیعه مزدورشان انتخاب کند.</p>
<p>۱. تئوریزه کردن احساس خطر بیشتر در قبال ایران.</p> <p>۲. برجسته‌سازی دیپلماسی سلطه‌گری ایران در جهان.</p>	<p>ایران بدون این‌که در خط مقدم وارد شود، قدرت زبان‌بار خود را نزد همسایگانش افزایش می‌دهد ضمن این‌که «دشمنان دور» خود را تحت کنترل درمی‌آورد.</p>

۳. عنوان: جنگ دو هزار و پانصد ساله ایران با غرب، منبع: نشنال ریویو (آنلاین)

(National Review Online) (آمریکا)، تاریخ نشر: ۳۰ مارس ۲۰۱۱ (۱۰ فروردین ۱۳۹۰)، نویسنده جیم لسی (Jim Lacy)

محو‌رهای گفتمانی	برداشت از متن اصلی
۱. دیپلماسی تحریک ایران در برابر کشورهای عربی.	ایران با غرب در جنگ است! حتی با وجود آن‌که سیاست‌مداران غرب این خطر را هم‌چنان از یاد برده‌اند، اما کشورهای عربی از آن غافل نمانده‌اند.
۱. تئوریزه کردن قدرت طلبی ایران در منطقه خلیج فارس.	ایران سعی دارد نفوذ خود را به سراسر حوزه کشورهای تولیدکننده نفت در خلیج فارس گسترش دهد.
۱. برجسته‌سازی دیپلماسی بی ثبات کردن کشورهای منطقه توسط ایران.	ایران از طریق رخنه به درون سازمان‌های شیعه در بحرین، عربستان سعودی و جنوب عراق، می‌کوشد دولت‌های هم‌جوار خود را بی‌ثبات کند.
۱. دیپلماسی تحریک غرب بر علیه ایران با تکیه بر حذف قدرت غرب در منطقه.	ایران حتی در حالی که در مسیر دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای گام برمی‌دارد، پیکاری پنهانی را به منزله بخشی از یک جنگ درازمدت در راه کسب سیطره بر منطقه‌ای که وجود آن برای بقای اقتصادی غرب ضرورت حیاتی دارد، ادامه می‌دهد.
۱. تئوریزه کردن درگیری و تقابل تاریخی ایرانیان با غرب. ۲. زمینه‌سازی برای ضرورت مقابله با ایران بر پایه تلاش‌های تاریخی منفی ایران بر علیه غرب.	ایرانیان که «داریوش»، شاهنشاه ایران، آنان را برای خاموش ساختن آتش تمدن نوپای غرب اعزام کرده بود، از لحاظ تعداد، به نسبت پنج یا شش بر یک، بر آنتی‌ها برتری داشتند. آنتی‌ها به نحو معجزه‌آسایی در ماراتن بر دشمن فایق آمدند، و نه فقط شهر خود، بلکه اندیشه‌های دموکراسی، آزادی و بازار آزاد را نیز نجات دادند.
۱. تئوریزه کردن اختلاف و تقابل نظری ایران با غرب. ۲. برجسته‌سازی سیاست ایران در بهره‌برداری از ضعف‌های غرب.	ایران از پشت عینکی تاریخی و باستانی به جهان می‌نگرد و همین عینک است که از زمان تلافی سپاهیان با آنتی‌ها در دشت «ماراتن» تا به امروز ذهنیت ایران را شکل داده است، ذهنیتی که غرب را که گفتار را بر کردار ترجیح می‌دهد موجود ضعیفی تلقی می‌کند. از دیدگاه زمامداران ایران، این ضعف همواره چیزی بوده و هست که باید از آن بهره‌برداری کرد.

۴. عنوان: گزینه شیعیان عرب، منبع: السفير (لبنان)، تاریخ نشر: ۲ آوریل ۲۰۱۱ (فروردین ۱۳۹۰)، نویسنده ساطع نورالدین.

محورهای گفتمانی	برداشت از متن اصلی
<p>۱. دیپلماسی تحریک و تقابل اعراب حوزه خلیج فارس بر علیه ایران.</p> <p>۲. دیپلماسی برتری دادن الگوی شیعی عراق در مقابل الگوی شیعی ایران.</p> <p>۳. دیپلماسی ترویج سلطه‌گری ایران در منطقه.</p>	<p>کشورهای حوزه خلیج [فارس] پس از عقب‌نشینی در برابر حملات پی در پی ایران، اکنون به نظر می‌رسد که ضد حمله‌ای حساب شده و هماهنگ را علیه ایران و شرکا و متحدان عرب این کشور به راه انداخته‌اند. این کشورها عراق را الگویی قابل تعمیم در هر کشور عربی که شیعیان در آن سکونت دارند می‌دانند، و تهران را نیز کانون یک طرح امپراتوری فارسی که از سواحل دریای مدیترانه فراتر رفته، و گاهی به سواحل اقیانوس اطلس می‌رسد، به حساب می‌آورند.</p>
<p>۱. دیپلماسی مبتنی بر پروپاگاندا منفی در برابر ایران.</p>	<p>البته نباید از اهمیت انتفاضه اخیر شیعیان عرب غافل شد، انتفاضه‌ای که به نظر می‌رسد بهای این رویارویی خلیج ایرانی را پرداخت، و سرانجام شکست سیاسی بزرگی بر مخالفان شیعی بحرینی وارد شد، و این اولین شکست سیاسی ایران و به‌طور مشخص سیاست‌های عربی این کشور از اوایل دهه گذشته می‌باشد.</p>
<p>۱. دیپلماسی تخریب در روابط ایران و سوریه.</p>	<p>دلیل اصلی حرکتی که این روزها در سوریه به راه افتاده است، نتیجه طبیعی بحران داخلی عمیقی است که نظام حکومتی متعلق به اواسط قرن گذشته با آن دست به گریبان است، و همین‌طور نتیجه ضعفی در سیاست خارجی این نظام است که ایران را به‌عنوان یک شریک راهبردی برای خود نگه داشته است.</p>
<p>۱. دیپلماسی ضرورت تجدیدنظر در روابط شیعیان دیگر کشورها با ایران.</p>	<p>شیعیان عرب ساکن هر کشوری هنوز هم می‌توانند ارتباطشان را با ایران بگسلند.</p>

جمع بندی

با نگاهی کلان به محورهای گفتمانی به دست آمده از قرائت رسانه‌های بیگانه می‌توان رویکرد «دیپلماسی تقابلی» در شکل ضدجریان رسانه‌ای با انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران و در شکل وسیع آن با «بیداری اسلامی» در جهان را شناسایی کرد. محورهای سیزده‌گانه ذیل، تنها بخشی از محورهای گفتمانی است که هم‌اکنون رسانه‌های بیگانه در صدد بازنمایی رسانه‌ای آنها در سطح جهانی و گسترش دادن به

پروژه «ایران‌هراسی» و «شیعه‌هراسی» در منطقه، جهان اسلام و به‌طور کلی در سطح جهانی می‌باشد. محورهای مزبور تنها از بررسی ۴ مطبوعه جهانی است که در تلاش‌اند سیاست تقابلی و ضدجریان خبری را به اشکال مختلف در این زمینه مطرح کنند. طبیعی است تحلیل نمونه‌های دیگر می‌تواند ما را به حوزه‌های مختلف جنگ نرم در این رابطه رهنمون سازد.

۱. تئوریزه کردن بی‌اثر بودن انقلاب اسلامی ایران در جهان اسلام.
۲. تئوری‌سازی هراس از جمهوری اسلامی ایران.
۳. دیپلماسی وحشت‌سازی از نامیدن قیام‌های منطقه به «بیداری اسلامی».
۴. برجسته‌سازی رسانه‌ای دخالت ایران در کشورهای منطقه.
۵. تأکید بر سیاست مقابله با ایران در جلوگیری از دخالت در امور کشورهای در حال انقلاب.
۶. دیپلماسی تغییر نظام اسلامی در ایران به منظور تأمین دموکراسی در منطقه.
۷. دیپلماسی تحریک و تقابل اعراب، شیعیان و مسلمانان با ایران.
۸. دیپلماسی تخریب در روابط ایران با کشورهای دوست مانند سوریه.
۹. تئوریزه کردن قدرت‌طلبی ایران در منطقه خلیج فارس.
۱۰. برجسته‌سازی دیپلماسی بی‌ثبات کردن کشورهای منطقه توسط ایران.
۱۱. تئوریزه‌کردن درگیری و تقابل تاریخی ایرانیان با غرب.
۱۲. دیپلماسی تحریک کشورهای منطقه خلیج فارس با تقویت نفوذ ایران در منطقه.
۱۳. تئوریزه کردن تلاش‌های ایران برای تضعیف کشورهای منطقه برای گسترش دیپلماسی تقابل.

منابع

- آشنا، حسام‌الدین، (۱۳۸۹). «سیاست خارجی و فرهنگ ارتباطاتی: پیوندها و اهداف»، در: اصغر افتخاری (۱۳۸۹)، مطالعه‌ای بین‌رشته‌ای: سیاست، دین و فرهنگ، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع) و پژوهشگاه

- فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- افتخاری، اصغر، (۱۳۸۹). «جنگ نرم؛ رویکرد فرهنگی» در: میشل سی ویلیامز (۱۳۸۹)، جنگ نرم فرهنگی: درآمدی بر نسبت امنیت و فرهنگ، ترجمه مهدی ذوالفقاری، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
 - ایلیخانی، علی؛ عبداللهی، امید، (۱۳۸۳). درآمدی بر جنگ رسانه‌ای: ابزارها و راه کارهای مقابله با آن، چاپ اول، تهران: انتشارات دفتر عقل.
 - بیکی، مهدی، (۱۳۸۸). قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران: مطالعات موردی لبنان، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
 - جلالی، علی‌اکبر، (۱۳۸۸). روابط عمومی ۲، چاپ اول، تهران: انتشارات کارگزار روابط عمومی.
 - سمتی، مهدی، (۱۳۸۸). مرزهای نو در ارتباطات بین‌الملل، ترجمه حسن بشیر و همکاران، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
 - سوسور، فردینان دو، (۱۳۷۸). دوره زبان شناسی عمومی. ترجمه کورش صفوی، تهران: امیرکبیر.
 - شیلر، هربرت، (۱۳۷۷). وسایل ارتباط جمعی و امپراتوری آمریکا، تهران: سروش.
 - ماشیکو، آنومیکی، هوری، (۱۳۸۹). آموزش عالی، فرهنگ عامه و قدرت نرم: مطالعه موردی ژاپن و ایالات متحده، ترجمه سیدمحسن روحانی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
 - مولانا، حمید، (۱۳۸۴). اطلاعات و ارتباطات جهانی: مرزهای نو در روابط بین‌الملل، ترجمه اسدا... آزاد، محمد حسن زاده و مریم اخوتی، چاپ اول، تهران: نشر کتابدار.
 - نای، ژوزف، (۱۳۸۹). «درک قدرت نرم»، در: واتانابه یاسوشی و دیوید مک کانل (۲۰۰۸) آموزش عالی، فرهنگ عامه و قدرت نرم: مطالعه موردی ژاپن و ایالات متحده، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
 - ، — (۱۳۸۳) کاربرد قدرت نرم، ترجمه سیدرضا میرطاهر، راهبرد دفاعی،

سال دوم، ش ۶، زمستان ۱۳۸۳.

- ، — ، (۱۳۸۷) قدرت نرم، ترجمه سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
- هال، استوارت (۱۳۸۲) رمز گذاری و رمز گشایی از مجموعه مطالعات فرهنگی (مجموعه مقالات)، ترجمه نیما ملک محمدی، شهریار وقفی پور، تهران: تلخون.

- Baldwin, D. (1979) "Power Analysis and World Politics: New Trends versus Old Tendencies," *World Politics* 31, 2 (January 1979): 161-194.
- Banerjee, I. (2002) "The Locals Strike Back? Media Globalization and Localization in the New Asian Television Landscape", *Gazette*, 64 (6): 517- 35.
- Boyd-Barrett, O. and Thussu, D. Kishan (1992) *Contra-Flow in Global News*, London: John Libbey & Company Ltd.
- Castells, M. (2000) *The Rise of the Network Society: The Information Age; Economy, Society and Culture*, Vol. 1 (2ed edn.), Oxford: Blackwell.
- Curtin, M. (2003) "Media Capital: Towards the Study of Spatial Flows", *International Journal of Cultural Studies*, 6 (2): 202- 28.
- Hall, S. (2003) "The Work Representation", in Stuart Hall (ed.), *Representation: Cultural Representation and Signifying Practices*, London: Sage Publications.
- Lotman, Y. (2005) "On the semiosphere", In *Sign System Studies*, 33(1).
- Nederveen Pieterse, J. (2004) *Globalization or Empire?* London: Routledge.
- Nye, J. S. Jr. (2004) *Soft Power: The Means to Success in World Politics*, New York: Public Affairs.
- Said, E. W. (1978/1985) *Orientalism*, Harmondsworth: Penguin (Original Work Published 1978).
- Sinclair, J. Jacka, E. and Cunningham, S. (eds.) (1996) *New Patterns in Global Television Peripheral Vision*, Oxford: Oxford University Press.
- Thussu, D. Kishan (2010) "Mapping Global Media Flow and Contra-Flow" in: Daya Kishan Thussu (2010) *International Communication*, Routledge.
- Thussu, D. Kishan (2010) *International Communication*, Routledge.
- Wallerstein, I. (1974/1980) *The Modern World-System*, Vols. I and II, New York: Academic Press.